**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14010909**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

صحبت سر این بود که مرحوم آقای خویی صدقه را از مصادیق هبه دانسته بودند، ادله‌ای که در هبه قبض را معتبر کرده بود را، آن ادله را می‌گفتند در مورد صدقه هم جاری هست، بنابراین قبض در صدقه معتبر است. ما عرض کردیم نه این مطلب درست نیست، ولی فی نفسه هم این بحث باید مطرح می‌شد که باید در صدقه قبض معتبر هست یا معتبر نیست. که در نتیجه آن در بحث منذور الصدقه که آیا قبل از قبض این صدقه به هر حال تحقق پیدا می‌کند یا نه، به تناسب آن بحث زکات به اینجاها وارد شدیم. حالا عرض کردم که ما یک سری روایاتی را صحبت می‌کردیم که ازش می‌شود برداشت کرد که در صدقه قبض معتبر نیست. یک سری روایت‌ها صحبت کردیم. یک سری روایات دیگر هست حالا کل روایات را ما ذکر بکنیم بعداً جمعبندی بکنیم ببینیم به چه نتیجه‌ای می‌رسیم. در جلد بیست و چهارم جامع الاحادیث، رقم ۳۵۰۷۸. باب حکم الرجوع فی الصدقة، در آن باب، باب ۳ از ابواب کتاب الصدقات بیشتر این روایاتی که الآن می‌خواهم بخوانم از این باب هست. این باب، روایت ۳۵۰۷۸. می‌گوید:

«أَنَّهُ قَالَ: فِي الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ عَلَى وُلْدٍ قَدْ أَدْرَكُوا إِذَا لَمْ يَقْبِضُوا حَتَّى يَمُوتَ فَهُوَ مِيرَاثٌ»

می‌گوید اگر تصدق بر ولدی بکند که اینها قبض نکردند حتی یتموت، این میراث هست. پس در صدقۀ بر ولد این قبض را شرط دانسته که اگر قبض نشود به ولد نمی‌رسد، میراث می‌شود.

«وَ إِنْ تَصَدَّقَ عَلَى مَنْ لَمْ يُدْرِكْ مِنْ وُلْدِهِ فَهُوَ جَائِزٌ لِأَنَّ وَالِدَهُ هُوَ الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ وَ قَالَ لَا يَرْجِعُ فِي الصَّدَقَةِ إِذَا ابْتَغَى بِهَا وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» یا «إِذَا ابْتَغَى» آن مُتصدِّق «بِهَا وَجْهَ اللَّهِ»

«وَ قَالَ الْهِبَةُ وَ النِّحْلَةُ يَرْجِعُ فِيهَا صاحبها إِنْ شَاءَ حِيزَتْ أَوْ لَمْ تُحَزْ إِلَّا لِذِي رَحِمٍ فَإِنَّهُ لَا يَرْجِعُ فِيهِ.»

تقریب استدلال این هست که ذیل روایت حیزت أو لم تحز مطرح شده در مورد هبه، ما بگوییم صدقه‌ای که درش «إِذَا ابْتَغَى بِهَا وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» این، ولو حیازت نشده باشد کأنّ صدقه صحیح هست که نمی‌شود درش رجوع کرد. از عدم جواز رجوع صحت صدقه را نتیجه بگیریم. این استدلال به این روایت.

اینجا یک نکته‌ای ابتدا عرض بکنم، در صدر روایت می‌گوید فی الرجل یتصدق علی ولد له قد ادرکوا. می‌گوید اگر قبض نشده باشد کأنّ این صدقه هنوز تمامیت پیدا نمی‌کند. صدر و ذیل عبارت را چجوری با همدیگر جمع بکنیم؟ در صدر قبض را شرط دانسته، در ذیل قبض را شرط ندانسته. ممکن است ما بگوییم صدقه معنای لغوی‌اش این نیست که حتماً باید لله باشد. صدقه یعنی کسی که به خاطر نیکی به دیگری کاری را انجام بدهد. بنابراین یتصدق علی ولد له در آن نخوابیده که حتماً به خاطر خدا به آن فرزندش تصدق می‌کند. نه، به خاطر این که می‌خواهد به او خدمتی بکند، به خاطر لطفی که به او دارد تصدق می‌کند. تصدق بگوییم درش. این که انما الصدقة لله، یا تعبیرات دیگری که وجود دارد می‌خواهد آن صدقۀ شرعی را بگوید، نه صدقۀ لغوی. یک روایتی ما داریم در مورد این که خداوند برای مسافر و تصدق علی المسافرین به این که روزه را از آنها برداشته. روایتی هست که با سند صحیح از: «ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ تَصَدَّقَ عَلَى مَرْضَى أُمَّتِي وَ مُسَافِرِيهَا بِالتَّقْصِيرِ وَ الْإِفْطَارِ»

و خداوند بر مریض‌های امت من و مسافرین امت من چیز کرده. البته این بالتقصیر و الافطار به نحو لف و نشر، یعنی اینجور نیست که، در مورد مرضای امت فقط افطار مطرح است، در مورد مسافرین هم تقصیر مطرح است هم افطار. یعنی هم نمازشان دو رکعتی می‌شود هم روزه‌شان چیز هست.

«أَ يَسُرُّ أَحَدَكُمْ إِذَا تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ أَنْ تُرَدَّ عَلَيْهِ.»

که خداوند صدقه می‌دهد، خداوند که، قصد قربت، بحث قصد قربت در مفهوم صدقۀ خدا که نیست.

اصل ظاهراً واژۀ صدقه در مفهومش این که برای خدا باشد نخوابیده. ما بگوییم آن که در صدر می‌گوید یتصدق علی ولد له که شرط می‌کند قبض معتبر هست، تا قبض نشده. آن صدقه به همان معنای ابتدایی هست که هبه و نحله و همۀ اینها جزء مصادیق آن صدقه هستند، به آن معنا. صدقه یعنی به خاطر نیکی به دیگری چیزی را به او. اما اگر به خاطر خدا و لله و به خاطر خدا چیزی را بدهد این دیگر کأنّ درش قبض معتبر نیست. ممکن است کسی اینجوری جمع کند بین صدر و ذیل روایت. حالا ببینیم اینجوری باید جمع بشود یا نه؟ آن وقت یک روایت ۳۵۰۹۷ را ببینید. این روایتی که قبلاً هم خواندم. این را ممکن است، ما قبلاً یک جور دیگر معنا می‌کردیم. حالا ممکن است برگردم یک جور دیگر. روایت «مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِذَا تَصَدَّقَ الرَّجُلُ عَلَى وَلَدِهِ بِصَدَقَةٍ فَإِنَّهُ يَرِثُهَا وَ إِذَا تَصَدَّقَ بِهَا عَلَى وَجْهٍ يَجْعَلُهُ لِلَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لَهُ.»

بگوییم این روایت «إِذَا تَصَدَّقَ الرَّجُلُ عَلَى وَلَدِهِ بِصَدَقَةٍ فَإِنَّهُ يَرِثُهَا» می‌گوییم اگر شخصی، ممکن است روایت را اینجوری معنا بکنیم، قبلاً اینجوری معنا می‌کردم، می‌گفتم تصدق اوّلش مراد همان صدقۀ شرعی هست که درش قصد قربت معتبر است. صدقه ولو به قصد قربت، انسان به فرزندش مالی را بدهد، بعد که فرزندش از دنیا رفت آن را ارث می‌برد. ولی اگر نه، به گونه‌ای باشد که آن را ملک خدا قرار بدهد. یعنی آن مال را ملک خدا قرار بدهد این دیگر خب چون ملک خدا قرار داده به خودش برنمی‌گردد. یک احتمال دیگری در این روایت هست، روایت را اینجوری معنا بکنیم. «إِذَا تَصَدَّقَ الرَّجُلُ عَلَى وَلَدِهِ بِصَدَقَةٍ» اگر یک موقعی این صدقه مراد صدقۀ اصطلاحی است. این اصطلاحی نیست. صدقه به همان معنای لغوی‌اش هست. می‌گوید اگر صدقه به معنای لغوی‌اش باشد آن صدقه به معنای لغوی بهش برمی‌گردد. ولی اگر صدقه به معنای اصطلاحی باشد، علی وجه یجعله لله، یعنی اگر قصد قربت درش معتبر باشد. شما با قصد قربت یک چیزی را به فرزندتان دادید، این دیگر به شما به میراث برنمی‌گردد. حالا ببینیم این روایت را باید اینجور معنا کرد یا آن معنایی که قبلاً معنا کردیم. این یک احتمال در معنا کردن این روایت.

یک روایت دیگری هم این را من بخوانم در این بحث مفید هست برای فهم این روایت، در جلد ۹، رقم ۱۳۶۰۹. همان روایت «مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ جَارِيَةٌ فَآذَتْهُ امْرَأَتُهُ فِيهَا فَقَالَ هِيَ عَلَيْكِ صَدَقَةٌ فَقَالَ إِنْ كَانَ قَالَ ذَلِكَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلْيُمْضِهَا وَ إِنْ لَمْ يَقُلْ فَلَهُ أَنْ يَرْجِعَ إِنْ شَاءَ فِيهَا.»

ما بگوییم هی علیک صدقة را همان معنای صدقۀ، می‌گوید هی علیک صدقة دو جور داریم. یک موقعی قصد قربت درش کرده و گفته هی علیک صدقة، این ماضی هست و قابل رجوع هم نیست. «وَ إِنْ لَمْ يَقُلْ فَلَهُ أَنْ يَرْجِعَ إِنْ شَاءَ فِيهَا.» بگوییم صدقه دو قسم داریم. صدقه‌ای که این هی علیک صدقة هم به معنای اصطلاحی بگوییم نیست، جامع است. بگوییم صدقه می‌تواند به معنای لغوی باشد، می‌تواند به معنای اصطلاحی باشد، شرعی در واقع. حالا تعبیر، یعنی یک صدقۀ عرفیه داریم یک صدقۀ شرعیه داریم. در صدقۀ شرعیه قصد قربت معتبر است. ولی صدقۀ عرفیه یک معنای عامی است، این می‌گوییم هی علیک صدقة اگر صدقۀ شرعیه باشد این دیگر حق رجوع ندارد. ولی صدقۀ عرفیه باشد نه، صدقۀ عرفیه طرف می‌تواند رجوع کند ولو صدقۀ عرفیه‌ای که به همسرش مثلاً باشد. این ممکن است ما بگوییم فرق بگذاریم بین صدقۀ عرفیه و صدقۀ شرعیه. و به این طریق بین این روایت صدر و ذیلش جمع کنیم. حالا ببینیم نهایتاً به کجا می‌رسیم. خب این روایت اوّل.

اگر اینجور باشد معنایش این است که در صدقۀ عرفیه قبض معتبر است. ولی در صدقۀ شرعیه‌ای که قصد در آن معتبر هست قبض معتبر نیست. چون می‌گوید حق رجوع. با این پیش فرض، این که می‌گوید نمی‌تواند رجوع کند یعنی آن صدقه امضاء شده لازم هم شده. نه تنها صدقه تنفیذ می‌شود به نحو لازم. عدم الرجوع یعنی این صدقه دیگر تزلزل بردار نیست و اینجوری می‌کند، خب این یک روایت.

روایت بعدی، روایت ۳۵۰۸۲ هست که این هم مضمونش دقیقاً مثل همان روایت قبلی هست، روایت «عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي رَجُلٍ تَصَدَّقَ عَلَى وُلْدٍ لَهُ قَدْ أَدْرَكُوا فَقَالَ إِذَا لَمْ يَقْبِضُوا حَتَّى يَمُوتَ فَهُوَ مِيرَاثٌ فَإِنْ تَصَدَّقَ عَلَى مَنْ لَمْ يُدْرِكْ مِنْ وُلْدِهِ فَهُوَ جَائِزٌ لِأَنَّ الْوَالِدَ هُوَ الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ وَ قَالَ لَا يَرْجِعُ فِي الصَّدَقَةِ إِذَا تَصَدَّقَ بِهَا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ عز و جل.»

کأنّ ما دو جور صدقه داریم. صدقه‌ای که به معنای شرعی باشد که ابتغاء وجه الله هست. یک صدقه به معنای عرفی هست که آن ابتغاء وجه الله نیست. حالا به تناسب این بد نیست که من یک روایتی را بخوانم. ممکن است ما بگوییم البته صدقه گاهی اوقات مراد از صدقه همان معنای شرعی است، گاهی اوقات معنای اعم است. در یک روایت حسین بن علوان هست آن می‌گوید صدقه را نمی‌شود رجوع کرد. بعد تعلیل می‌آورد می‌گوید صدقه لله هست. روایت حسین بن علوان را بخوانم. روایت حسین بن عنوان در جامع الاحادیث، جلد ۹، صفحۀ ۵۸۱ هست.

«الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام كَانَ يَقُولُ مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَرُدَّتْ عَلَيْهِ فَلَا يَجُوزُ لَهُ أَكْلُهَا- وَ لَا يَجُوزُ لَهُ إِلَّا إِنْفَاذُهَا- إِنَّمَا مَنْزِلَتُهَا بِمَنْزِلَةِ الْعِتْقِ لِلَّهِ- فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَعْتَقَ عَبْداً لِلَّهِ فَرُدَّ ذَلِكَ الْعَبْدُ- لَمْ يَرْجِعْ فِي الْأَمْرِ الَّذِي جَعَلَهُ لِلَّهِ- فَكَذَلِكَ لَا يَرْجِعُ فِي الصَّدَقَةِ.»

می‌گوید در عتق چون درش قصد قربت معتبر هست شما وقتی عتق که بنده‌ای را آزاد کردید دیگر حق برگشت ندارد، نافذ هست، می‌گوید صدقه هم چون لله هست نفوذ دارد. این صدقه‌ای که اینجا نافذ شمرده شده صدقۀ شرعیه است که لله هست و الا آن صدقه به معنای عامش بگوییم دو قسم داریم، این یک روایت. این روایت شبیه این روایت در روایت طلحة بن زید هم که قبل از این، جامع الاحادیث هست هست.

«مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ ثُمَّ رُدَّتْ عَلَيْهِ فَلَا يَأْكُلْهَا لِأَنَّهُ لَا شَرِيكَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي شَيْ‌ءٍ فِيمَا جُعِلَ لَهُ إِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ الْعَتَاقَةِ فلَا يَصِلحُّ ان یردّهَا بَعْدَ مَا يُعْتِقُ.»

عتاقه یعنی آن عبد آزاد شده. آن شیء آزاد شده را انسان نمی‌تواند رد بکند. حالا نمی‌دانم عتاقه مصدر است یا آن شخص است. اگر مصدر باشد می‌گوید به منزلۀ عتق است. عتق را بعد از این که آن عبد آزاد شد انسان نمی‌تواند رد کند. عتاقه باشد، عبد باشد می‌گوید آن عبد را نمی‌تواند باز بگرداند در رقیت. حالا آن باید لغت مراجعه کرد که عتاقه مصدر است یا اسم ذات است برای آن شخصی که آزاد شده هست.

شاگرد: الآن می‌فرمایید که ما دو تا صدقه داریم، عرفی و شرعی، این شرعی اعم از لله و فی الله است؟

استاد: نه آن که شرعی هست لله است.

شاگرد: فی الله پس چی؟

استاد: لله و فی الله یکی است، آن را قبلاً توضیح دادم که لله و فی الله یکی است از آن چیزی در نمی‌آید. حالا آن یک بحث دیگر بود که آیا ما می‌توانیم یک شیءای را مستقیماً ملک خدا کنیم، آن بحثی که در نظر مطرح می‌کردم غیر از این بحث اینجا هست. ما حالا فعلاً آیا در صدقه این که حقیقت صدقه آیا این هست که به قصد قربت، هر چیزی که قصد قربت باشد آن قصد صدقه است؟ از این روایات استفاده می‌شود آن چیزی که قصد قربت باشد صدقه است، ولی حتماً یک جور دیگر هم داریم که ملک خدا بکنیم یا نکنیم، آن یک نکته‌ای است بعداً در موردش یک مقداری صحبت خواهم کرد. حالا فعلاً بحث ما این هست که ما صدقه تا اینجایی که این روایات را می‌خوانیم، می‌خواهیم بگوییم صدقه یک معنای عرفی دارد، یک معنای شرعی دارد. در صدقه در معنای عرفی‌اش قبض معتبر است، ولی در صدقه به معنای شرعی‌اش ما بگوییم قبض معتبر نیست و به محض لله، شاید دیگر قبض معتبر، و آن که در این بحث‌ها مهم هست صدقه به معنای شرعی‌اش است، منذور الصدقه که ما می‌خواهیم بگوییم معنای عرفی‌اش نیست. صدقه به معنای شرعی‌اش که یک قسمی خاص در مقابل. آن صدقه به معنای عرفی‌اش از بحث، همان هبه است و نحله است و امثال اینها است، آن اصلاً مورد بحث نیست. مورد بحث ما صدقه به معنای شرعی‌اش است. در نتیجه این روایت اگر صدقه‌اش را به معنای صدقه، جمع بین صدر و ذیل را به این معنا گرفتیم که آن روایت عبید بن زراره و محمد بن مسلم را گفتیم صدر که می‌گوید قبض معتبر است در صدقۀ علی العرف، صدقۀ عرفیه است. ذیل که استفاده می‌شود قبض معتبر نیست مراد صدقۀ شرعیه است. نتیجه این می‌شود که در صدقۀ شرعیه قبض معتبر نیست ولی در صدقۀ عرفیه قبض معتبر است. حالا بعداً به این نتیجه برسیم یا نه، بحثش.

شاگرد: این روایتی که این دو قسم را مطرح کرده هیچ قرینه‌ای هم فرق بین این دو قسم صدقه ذکر نکرده، در یک سیاق وارد شده تفاوت گذاشته؟

استاد: نه گفته تصدق علی ولد له، می‌گوید «لَا يَرْجِعُ فِي الصَّدَقَةِ إِذَا ابْتَغَى بِهَا وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» صدقه را دو قسم کرده. صدقه اذا تصدق ابتغی بها وجه الله هست یکی این که تصدق بها ابتغی وجه الله نیست. کأنّ آن که ابتغاء وجه الله هست قابل رجوع است و الا آن یکی قابل رجوع نیست.

شاگرد: پس بگوییم صدقه دو قسم دارد، یک قسم ابتغیٰ وجه الله است، یک قسم همان صدقۀ شرعی دو جور است.

استاد: نه صدقه، آن حالا در روایت‌های زیادی داریم انما الصدقة لله، لا صدقة الا ما، روایت‌های زیادی داریم که در مورد صدقه می‌گوید صدقه در آن قصد قربت معتبر است. حالا که گفتید بگذارید این روایت را هم من که لا صدقة و لا عتق الا ما ارید به وجه الله. این که هم در بحث عتق این روایات هست. از آن روایات متعددی که می‌گوید در صدقه قصد قربت معتبر است ما جمع بین این روایات را این بکنیم، بگوییم که ما دو تا صدقه داریم. یک صدقۀ شرعیه داریم، در صدقۀ شرعیه قصد قربت معتبر است. یک صدقۀ به معنای عام داریم آن یعنی صدقۀ عرفیه داریم، در آن صدقه قصد قربت معتبر نیست.

شاگرد: امضا شده توسط شارع صدقۀ عرفیه، قبض و اینها داریم؟

استاد: بله. عنوان صدقه کأنّ بر آن صدق نمی‌کند. یعنی صدقه‌ای که شارع آن را صدقه می‌داند، حقیقت صدقه یعنی کار نیک. اصلاً صدقه به عنوان. می‌گوید اگر شما می‌خواهید کارتان کار نیک باشد و حقیقتاً آن صدقه برایش صادق باشد باید به خاطر خدا کرده باشید. آن کأنّ می‌خواهد آن چیزی که برای خدا نیست را تنزیلاً بگوید کأنّ اصلاً صدقه نیست، کأنّ کار خوب نیست. کار خوب کاری است که انسان به خاطر خدا باید انجام بدهد. این هم این.

روایت ۳۵۰۸۴ همان روایت علی بن جعفر بود. این که قبلاً خواندم باز می‌خواهم بخوانم این هم باز ممکن است در همین سیاق معنا کنیم.

«سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّدَقَةِ إِذَا لَمْ تُقْبَضْ هَلْ تَجُوزُ لِصَاحِبِهَا قَالَ إِذَا كَانَ أَبٌ تَصَدَّقَ بِهَا عَلَى وُلَدٍ صَغِيرٍ فَإِنَّهَا جَائِزَةٌ»

یک نکته‌ای عرض بکنم در مورد جائزة، جائزة یعنی نافذة. مرحوم شیخ در استبصار یک جایی این جائزة را معنا کرده می‌گوید این جائزة یعنی نمی‌خواهیم بگوییم لازم است، جائز است، جائز به معنای چیز گرفته، جواز در مقابل وجوب گرفته. این خیلی خیلی خلاف ظاهر است که جائزة به این معنا. اینها پیداست که مراد از جائزة یعنی نافذة، لازم المراعات است.

«سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّدَقَةِ إِذَا لَمْ تُقْبَضْ هَلْ تَجُوزُ لِصَاحِبِهَا» یعنی هل تنفذ لصاحبها «قَالَ إِذَا كَانَ أَبٌ تَصَدَّقَ بِهَا عَلَى ولدٍ صَغِيرٍ فَإِنَّهَا جَائِزَةٌ لِأَنَّهُ يَقْبِضُ لولدِهِ إِذَا كَانَ صَغِيراً»

چون صغیر ولی‌اش هست، همین مقدار که در دست ولی باشد کافی هست.

«وَ إِذَا كَانَ وَلَداً كَبِيراً فَلَا یَجُوزُ لَهُ حَتَّى يُقْبَضَ‌»

قال «وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَصَدَّقَ عَلَى رَجُلٍ بِصَدَقَةٍ فَلَمْ يَحُزْهَا هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ قَالَ هِيَ جَائِزَةٌ حیزت أَمْ لَمْ تَحُزْ‌»

حالا این یعنی چی؟ «جَائِزَةٌ حیزت أَمْ لَمْ تَحُزْ‌» نمی‌دانم یعنی چی.

شاگرد: در مسائل علی بن جعفر جیزت دارد

استاد: حالا آن «ح» است آن قبلاً اشاره کردم که آن آوردم که این «ج» غلط است این حیزت است. ام لم تحز.

قال، حالا این چجوری است؟ صدرش می‌گوید صدقه اگر برای بچه باشد شرطش این هست که قبض بشود تا جائز باشد. بدون قبض جائز نیست. ولی اینجا هم

شاگرد: حیازت به معنای قبض است یا به معنای تملک است؟

استاد: به معنای قبض است. هی جائزة حیزت ام لم تحز.

و سالته عن الصدقة. حالا آن وسطی چی چی است من نمی‌دانم، ولی ذیلش می‌خواهم بگویم.

«وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّدَقَةِ يَجْعَلُهَا الرَّجُلُ لِلَّهِ مَبْتُوتَةً هَلْ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا قَالَ إِذَا جَعَلَهَا لِلَّهِ فَهِيَ لِلْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا‌»

اذا جعلها لله را آن جوری که قبلاً معنا می‌کردیم که خدا را مالک قرار بدهد معنا نکنیم. بگوییم اگر در صدقه قصد قربت قرار بدهیم، اذا جعلها، یعنی صدقه را انشاء بکند لله، نه این که آن مال را لله قرار بدهد. این کارش را لله. ببینید صدقه اسم هست برای فعل شخص. یک موقعی من می‌گویم من فعلم را به خاطر خدا انجام می‌دهم. یک موقع می‌گویم این مال را به خاطر خدا قرار بدهم. اذا جعلها لله بگوییم اذا جعل الصدقة لله. یعنی تصدق لله، به قصد قربت صدقه قرار داده. بنابراین چون صدقه به خاطر قصد قربت هست «فَهِيَ لِلْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا» این را هم، حالا آن دو قسمت وسطی و اوّلی را چجوری حل می‌کنیم آن را کار ندارم. ولی اوّلی و آخری را خب جمعش مثل همان روایت عبید بن زراره، مثل روایت محمد بن مسلم اینها معنا کنیم، بگوییم صدقه اگر، صدقۀ عرفیه باشد در صدقۀ عرفیه قبض معتبر است. چون صدقۀ عرفیه همان هبه است و امثال اینها. ولی اگر صدقه، صدقۀ شرعیه باشد که درش قصد قربت معتبر است در آن قبض معتبر نیست.

شاگرد: این وسط عرفیه است برای این که قبض را در آن دخیل ندانسته.

استاد: آخر وسطی با صدر و ذیلش چه شکلی می‌شود جمع کرد؟

شاگرد: یعنی عرفیه است از یک جهت، از یک جهت هم قبض را در آن دخیل ندانسته.

استاد: ندانسته این چه شکلی است؟ اینها جمع و جور کرد. حالا چون روایت مسائل علی بن جعفر خیلی قابل اعتماد نیست، خیلی مهم نیست که ما چجوری حلش بکنیم، از جهت سندی چون معتبر نیست ما حالا خیلی، آن که می‌خواستم بگویم صدر و ذیلش را می‌خواستم بگویم. بگویم آن مضمونی که در روایت عبید بن زراره هست و در روایت محمد بن مسلم هست آن هم در روایت علی بن جعفر هست، البته مع شیءٍ زائدٍ که ما نمی‌فهمیمش.

روایت ۳۵۱۲۴ در باب من تصدق علی ولده بشیء ثم اراد ان یدخل معهم غیرهم. این مضمونش جدید است، با مضمون‌های دیگر فرق دارد. حالا من کل این روایت این باب را می‌خوانم، آن روایت مورد بحث من روایت ۳۵۱۲۴ است، برای فهم آن روایت، روایت‌های دیگر باب را هم بخوانیم مناسب است. این روایت‌هایش نوعاً صحیح السند است، از جهت سندی هم بحث آنچنانی ندارد، روایت‌هایی که می‌خوانم چون قالبش هم مضامینش متکرر است هم روایت‌های صحیح دارد دیگر بحث سندی نمی‌کنیم، حالا یک جایی به سند وابسته بود بحث سندی می‌کنیم.

می‌گوید: «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي الرَّجُلِ يَجْعَلُ لِوُلْدِهِ شَيْئاً وَ هُمْ صِغَارٌ ثُمَّ يَبْدُو لَهُ أَنْ يَجْعَلَ مَعَهُمْ غَيْرَهُمْ مِنْ وُلْدِهِ قَالَ لَا بَأْسَ.»

می‌گوید چیزی را برای ولدش که صغیر هست قرار می‌دهد، طبق قاعده این چیزی که برای فرزندش قرار داده مثلاً هبه کرده به فرزندش چون صغار هم بوده اینها قبض هم شده. ولی می‌گوید «ثُمَّ يَبْدُو لَهُ أَنْ يَجْعَلَ مَعَهُمْ غَيْرَهُمْ مِنْ وُلْدِهِ قَالَ لَا بَأْسَ.» این روایت چی می‌خواهد بگوید؟

روایت مورد بحث ما روایت علی بن یقطین است. روایت «عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ عَلَى بَعْضِ وُلْدِهِ بِطَرَفٍ مِنْ مَالِهِ ثُمَّ يَبْدُو لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ أَنْ يُدْخِلَ مَعَهُ غَيْرَهُ مِنْ وُلْدِهِ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ وَ عَنِ الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ بِبَعْضِ مَالِهِ عَلَى بَعْضِ وُلْدِهِ وَ يُبِينُهُ لَهُمْ أَ لَهُ أَنْ يُدْخِلَ مَعَهُمْ مِنْ وُلْدِهِ غَيْرَهُمْ بَعْدَ أَنْ أَبَانَهُمْ بِصَدَقَةٍ قَالَ لَيْسَ لَهُ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ أَنَّهُ مَنْ وُلِدَ فَهُوَ مِثْلُ مَنْ تَصَدَّقَ عَلَيْهِ فَذَلِكَ لَهُ.»

ببینید این صدر و ذیل چی می‌خواهد بگوید؟ یبینه لهم این تفاوت صدر و ذیل این هست که ممکن است اینجوری بگوییم آن صدر می‌خواهد بگوید یک موقعی مال مشاع صدقه داده، مال مشاع تا وقتی که افراز نشده باشد این صدقه‌اش نافذ نیست، لا اقل لازم نیست، می‌شود شخص دیگری را هم در این صدقه داخل کند. شرط لا اقل لزوم حالا اصلاً نفوذش هم معتبر هست یا نیست آن حالا فعلاً کار ندارم، لا اقل شرط لزوم صدقۀ مشاع افراز است. باید افراز بشود تا صدقه. ذیلش تفاوت با صدر هست می‌گوید یبینه لهم، افرازش هم کرده، جدا کرده.

«أَ لَهُ أَنْ يدخل مَعَهُمْ مِنْ وُلْدِهِ غَيْرَهُمْ بَعْدَ أَنْ أَبَانَهُمْ بِصَدَقَةٍ»

أبانهم یعنی أبان لهم. مال لهم. آن یبینه لهم. این یبیّنه اینجا دارد و غلط است. یبینه لهم است. یعنی یفرز مال الصدقة را برای آنها. که ما بگوییم اینجا ازش استفاده می‌شود آن چیزی که شرط هست ابانه است نه قبض. همین مقدار که ابانه بشود کفایت می‌کند. به این طریق آن روایت هم یجعل لولده شیءً هم بگوییم مراد همان صدر روایت است. مراد از شیءً یعنی قسمتی از مال، یک شیء مشاعی را. به قرینۀ روایت علی بن یقطین آن روایت عبد الرحمن بن حجاج را به این معنا بگیریم که اگر افراز نشده باشد می‌تواند کس دیگر را هم داخل بکند. ولی اگر افراز شده باشد دیگر تنفیذ می‌شود، لازم می‌شود. و روایت بعدی هم، یک سری روایت‌های دیگری ما داریم. البته این روایت عبد الرحمن بن حجاج، یک روایت دیگرش را هم می‌خوانم، سایر روایت‌های باب را ببینید، از بعضی روایات استفاده می‌شود که این که می‌تواند افراد دیگر را داخل کند به خاطر ولایتی که پدر بر اموال فرزندش دارد. این داخل یکی از چیز ولایت پدر هست و آن یک چیز دیگری از بعضی روایات استفاده می‌شود. حالا این را چجوری بتوانیم با همدیگر جفت و جور کنیم خودش مورد بحث است. من حالا روایات بعدی را می‌خوانم.

شبیه روایات عبد الرحمن بن حجاج روایت «مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِيهِ» هست «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ عَلَى بَعْضِ وُلْدِهِ بِطَرَفٍ مِنْ مَالِهِ»

این مضمونش دقیقاً همان روایت علی بن یقطین است. «ثُمَّ يَبْدُو لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ أَنْ يُدْخِلَ مَعَهُ غَيْرَهُ مِنْ وُلْدِهِ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ.»

این روایت «مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِيهِ» با توجه به روایت علی بن یقطین معنایش این می‌شود کأنّ هنوز افراز نکرده. آن روایت علی بن یقطین می‌گوید اگر افراز کرده باشد دیگر نافذ است. بنابراین روایت عبد الرحمن بن حجاج را ممکن است ما به آن شکل معنا کنیم. ولی روایت قرب الاسناد یک مدل دیگر است. حالا این را ببینیم چی کار می‌کنیم.

روایت قرب الاسناد: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ابْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَصَدَّقَ عَلَى ولده بِصَدَقَةٍ، ثُمَّ بَدَا لَهُ أَنْ يُدْخِلَ فِيهِ غَيْرَهُ مَعَ ولده، أَ يَصْلُحُ ذَلِكَ؟ قَالَ:

«نَعَمْ، يَصْنَعُ الْوَالِدُ بِمَالِ وَلَدِهِ مَا أَحَبَّ،»

چون پدر است و پدر حق دارد هر کار با مال فرزندش می‌کند بکند. این یک بحث دیگر است. یک مدل دیگری اینجا بحث را مطرح کرده. در آن روایت علی بن یقطین می‌گفت نه اگر افراز کرده باشد دیگر حق ندارد. این «يَصْنَعُ الْوَالِدُ بِمَالِ وَلَدِهِ مَا أَحَبَّ» ممکن است ما بگوییم کأنّ این مثلاً اینجوری جمع کنیم بگوییم که این مال فرزندش هست ولی این مالی هست که هنوز لازم نشده. «يَصْنَعُ الْوَالِدُ بِمَالِ وَلَدِهِ مَا أَحَبَّ» نه این که این را مثلاً جمع بین این روایات را اینجوری معنا کنیم که، این تا وقتی که افراز نشده پدر حق دارد در مال ولدش اختیار دارد. یعنی مال ولد را دو جور بگوییم، مال لازم و مال جائز. کأنّ ملک متزلزل و ملک غیر متزلزل و پدر در ملک متزلزل فرزند حق دارد. علی ای تقدیر حالا یک بحث این که جمع بین این روایات را چه کار کنیم؟ یک حیث دیگری که ما از این، البته این روایات یک مشکل دیگری که در آن دارند، یک سری روایاتی داریم که می‌گوید صدقۀ ما لم یقبض صحیح است. با آن روایاتی که من بعضی‌هایش را هم در جلسات قبل خواندم این روایات با آنها هم باید یک مقداری نحوۀ جمع بین این روایات را چه کار بکنیم که از آن روایات استفاده می‌شود که صدقۀ ما لم یقبض صحیح است و بعضی از آن روایات چه نکاتی دارد که حالا روایاتی که بحث صدقۀ ما لم یقبض هم هست کل آن روایات را ملاحظه بفرمایید، روایات باب جواز وقف المشاع و الصدقة به قبل القسم و قبل القبض که جلد ۲۴، صفحۀ ۱۷۲ هست آن هم باید ملاحظه بشود. حالا من روایات دیگری که ممکن است ازش اعتبار قبض در صدقه استفاده بشود را آدرس‌هایش را اینجا می‌دهم بقیه‌اش را جلسۀ بعد وضیح می‌دهم.

(۳۵: ۱۶۱)؛ (۳۵: ۱۶۲)؛ (۳۵: ۱۶۶)؛ (۳۵: ۱۶۷)؛ (۳۶: ۱۷۳)؛ (۳۵: ۱۷۵).

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان